

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

توجيه كلام مرحوم شيخ انصاری

بحث در این فرع دوم بود که فرمودند اگر بعد از تلف، قیمت سوقیه ارتفاع پیدا کند، شیخ فرمودند که «لا عبرة بزيادة القيمة بعد التلف» و بعد فرمودند «علي جميع الأقوال» که دیروز این بحث مطرح شد که بالأخره شما که می فرمایید «علي جميع الأقوال» یکی از اقوالی که در مسئله بوده اعلی القیم از روز غصب تا روز رد بوده، و روی این قول باید ارتفاع قیمت بعد از تلف هم لحاظ شود؟

در جواب عرض کردیم مرحوم شیخ این را به عنوان يك قول معتبر قرار ندادند، اقوال معتبر، مشهور و غیرمشهوری که قابل اعتنا باشد این است که یا يوم الغصب است یا يوم التلف است یا اعلی القیم از يوم الغصب تا يوم التلف است، اما بعد از يوم تلف ولو به صورت احتمال در کلمات بعضی از فقها آمده، خیلی قابل اعتنا نیست، این جواب را دیروز عرض کردیم.

جواب دیگری هم برای «علي جميع الأقوال» به ذهن می رسد که البته ممکن است کسی بگوید این اشکال به مرحوم شیخ وارد است که چرا فرموده علي جميع الأقوال، اما وقتی می خواهیم توجيه کنیم، يك توجيه همین است که بگوئیم این قول اعلی القیم تا زمان رد، به عنوان يك فتوای قابل اعتنا نبوده، به عنوان يك احتمالی در کلمات فقها بوده، اما يك توجيه دومی هم به ذهن رسیده که این را ملاحظه بفرمایید و باز کلمات را هم مراجعه کنید ببینید این توجيه دوم درست است یا نه؟ و آن اینکه این احتمالات یعنی اعلی القیم از يوم غصب تا يوم رد، در آن مثلیاتی است که ذمه مشغول به مثل شده، یعنی وقتی هم تلف می شود باید مثلش را بدهد، وقتی باید مثل بدهد ممکن است بگوئیم قیمت يوم الرد ملاک است و قیمت يوم الرد وقتی ملاک شد اینجا می توانیم برای اعلی القیم از يوم الغصب تا يوم الرد یا از يوم التلف تا يوم الرد هم مجالی پیدا کنیم. اما اینکه شیخ در اینجا بیان می کند فقط مربوط به قیمیات است. در قیمیات یا قیمت يوم الغصب است یا قیمت يوم التلف است، یا اعلی القیم از يوم الغصب تا يوم التلف است. اینکه شیخ می فرماید «لا عبرة بزيادة القيمة» در قیمیات بیان می کند و مسئله اعلی القیم از يوم الغصب تا يوم الرد اگر هم به عنوان يك فتوا، به عنوان يك احتمال در کلام فقیهی آمده باشد مربوط به مثلیاتی است که مثلش متعذر می شود. اگر يك مثل بر ذمه ضامنی بیاید الآن مثلش هم نیست که در عالم خارج بدهد متعذر شد، آن وقت آنجا این احتمال وجود دارد که بگوئیم يك احتمال این است که از يوم الغصب تا يوم الدفع اعلی القیمش را حساب کنیم و بپردازیم، این هم البته به ذهن آمده، خودتان باز ملاحظه بیشتری کنید.

توجيه تردید مرحوم صاحب شرایع در زیادت قیمت پس از تلف

گفتیم مرحوم شهید ثانی و صاحب جواهر آمده اند احتمالی که محقق در شرایع داده را توجيه کرده، محقق فرموده احتمال دارد

که بگوئیم زیاده القیمه معتبر باشد، توجیهش چیست؟ توجیهش این است که بیائیم بگوئیم در قیمّات ضمان به قیمت نیست، در قیمّات ضمان به مثل است، وقتی ضمان به مثل شد یعنی اگر مال قیمی در دست ضامن تلف شد، ذمه‌ی ضامن مشغول به مثل این مال است، باید مثل را بدهد، حالا مثل در عالم خارج موجود است و هر روز هم قیمتش بالا می‌رود، هر مقدار که قیمتش بالا رفت ذمه‌ی این ضامن مشغول می‌شود، اگر آن روزی که می‌آید قیمت را می‌دهد این «لإسقاط المثل عن ذمته» است می‌خواهد مثل از ذمه‌اش ساقط شود، پس باید تمام این قیمت‌هایی که بالا رفته را بپردازد.

نقد و ارزیابی

(1) مرحوم شیخ این را نقل می‌کنند، اما بعد می‌فرمایند «وقد تقدّم أنّه مخالفٌ لإطلاق النصوص والفتاوی» که اصلاً مبنا را خراب می‌کند که از نصوص و فتاوا استفاده شد که ضمان قیمی به قیمت است، ضمان قیمی مثل نیست.

(2) کلام مرحوم آقای خوئی را هم دیروز در اینجا نقل کردیم، مرحوم آقای خوئی فرمود روی قاعده هم مبنا درست است و هم بنا درست است، یعنی فرمود اگر عین تلف شود، عقلاً بقاء العین را در ذمه می‌پذیرند لذا ولو بعد تلف العین، اما عقلاً می‌پذیرند هنوز عین در ذمه باقی است لذا ارتفاع قیمتش هم باید در ذمه بیاید، لذا روی قاعده باید ارتفاع القیمه هم داده شود، مرحوم آقای خوئی فرمودند ارتفاع القیمه بعد تلف العین مضمون است. اما فرمودند آنچه جلوی ما را می‌گیرد صحیحه ابی‌ولاد است، ما از این صحیحه یک چیزی خلاف قاعده را فهمیدیم.

(3) آنچه که باقی مانده کلامی است از امام (رضوان الله علیه) [1]. ایشان می‌خواهند به شهید ثانی و صاحب جواهر بفرمایند حتّی روی این مبنا باز این ازدیاد قیمت معتبر نیست، چون شهید ثانی و صاحب جواهر می‌خواهند بفرمایند روی این مبنا، یعنی روی این مبنا که ما بگوئیم در قیمّات ضمان به مثل است نه به قیمت، می‌توانیم این ازدیاد قیمت را توجیه کنیم، امام می‌فرمایند حتّی روی این مبنا هم ما نمی‌توانیم، چرا؟ خود شیخ آمد مبنا را خراب کرد، گفت ضمان در قیمّات به قیمت است، مرحوم آقای خوئی فرمود روی قاعده هم مبنا درست است و هم بنا درست است، امام (رضوان الله علیه) می‌فرمایند اگر این مبنا را هم بپذیریم این بنا صحیح نیست، ببینید اختلافات چگونه است؟ امام می‌فرماید حالا سلّمنا کسی بیاید بگوید ضمان در قیمّات به مثل است، اما اینکه بیائیم نتیجه بگیریم این بنا را، بنا یعنی همین نتیجه‌ای که برایش مترتب است، این نتیجه را بگیریم که اعلی القیم را باید بدهد حتّی ارتفاع القیمه بعد التلف را باید بدهد، می‌فرمایند ما قبول نداریم! چرا؟ بیانشان این است که دلیل ضمان چیست؟ می‌فرمایند عمده ادله‌ی ضمان قاعده ید است، علی الید ما أخذت است، این عمده ادله‌ی ضمان است. آیا ادله‌ی ضمان این مثلی را که الآن در عهده آمده را شامل می‌شود؟ خوب تصویر کنید، ادله‌ی ضمان این عین خارجی را که کسی برایش ید پیدا کرد، استیلا پیدا کرد، این را مسلّم شامل می‌شود، می‌گوید تا ید بر مال غیر پیدا کردی تو ضامنی، الآن فرض ما این است که یک قیمی تلف شده است و بعد التلف مثل این بر ذمه‌ی ضامن آمده و این مثل ارتفاع قیمت پیدا می‌کند، اگر بخواهیم بگوئیم ارتفاع القیمه این مثل مضمون است و متعلّق ضمان، باید بگوئیم خود این مثلی که در عهده آمده داخل در علی الید است، باید بگوئیم علی الید ما أخذت، این مثلی که الآن در عهده است را هم شامل می‌شود. در حالی که می‌فرمایند روشن است علی الید شامل این مثل نمی‌شود، چرا؟ چون علی الید استیلاء بر مال غیر است، آیا شما می‌توانید بگوئید بر این مثلی که الآن بر عهده‌تان هست استیلاء پیدا کردید؟ شما بر مال خارجی استیلا پیدا می‌کنی اما بر این مثلی که در عهده‌ی شماست استیلا پیدا نمی‌کنید، صدق استیلا در اینجا نمی‌شود.

لذا می‌فرمایند «فما في العهدة خارجٌ عن دليل الید موضوعاً» آنکه در عهده است از دلیل ید موضوعاً خارج است، اصلاً دلیل الید شامل این نمی‌شود. این اشکال اولی که ایشان دارد.

در ادامه مرحوم امام می‌فرمایند فرض کنیم که این استیلاء است، بپذیریم اینکه الآن مثل در ذمه‌ی ضامن است نوعاً من الإستیلاء، اما می‌گوئیم دلیل علی الید از این انصراف دارد، دلیل علی الید هر استیلائی را شامل نمی‌شود، یک استیلائی که قابل این

باشد که عرفاً باشد. می‌فرمایند «مضافاً إلی آنّہ لو قلنا بأن کون الشيء علی العہدہ نحو استیلاء علیہ ینصرف دلیلہ عنہ» چرا؟ «لأن استقرار المثل علی الذمّة إنّما هو بدلیل الید» نکته‌ای که اینجا دارند همین است که می‌گویند چیزی که به سبب علی الید خودش ایجاد شده نمی‌تواند موضوع علی الید باشد، این نکته را خوب دقت کنید. شما به چه دلیل می‌گویید مثل بر عہدہ آمده؟ به دلیل علی الید، علی الید مثل را در عہدہ آورد، علی الیدی که خودش مثل را بر عہدہ آورده دیگر نمی‌تواند محقق همین موضوع هم باشد، دیگر نمی‌تواند شامل این موضوع هم بشود، خودش این موضوع را ایجاد کرده، این هم مطلب دومی که فرمودند. «لأن الإستقرار المثل علی الذمّة إنّما هو بدلیل الید» خود علی الید می‌گوید الآن بر ذمہ این ضامن مثل است، علی الیدی که می‌گوید نتیجہ‌اش این است که مثل است دیگر نمی‌توانیم بگوئیم این خودش محقق این موضوع هم بشود.

مطلب سوم اینکه می‌فرمایند اگر یک کسی بگوید نه! علی الید چه اشکالی دارد؟ هم خودش مثل را بر ذمہ‌ی این آدم آورده و محقق این موضوع هم شده و شامل این هم بشود، شبیه آنچه که در اخبار مع الواسطہ که آن واسطہ‌ی دوّم با اخبارش می‌آید خبر را ایجاد می‌کند که در بحث حجّیت خبر واحد قبلاً هم در همین بحث فقہ هم اشاره کردیم، برخی می‌گویند نہایت ادلہ‌ی حجّیت خبر واحد حجّیت خبر واحد بلا واسطہ است، یعنی در جایی که خودش خبر باشد، ولی در جایی که کسی محقق یک خبر باشد این را دیگر دلالت ندارد، ایشان می‌فرمایند اگر هم این حرف را زدیم باز اینها بحث امکان عقلی است و بحث امکان عقلی غیر از شمول عرفی و دلالت عرفی است، عرفاً علی الید شامل این مثل و ارتفاع این قیمت نمی‌شود. پس این خلاصہ‌ی فرمایش امام شد که فرمودند اگر علی الید عقلاً هم شامل این مثل بشود اما عرفاً شاملش نمی‌شود، اول که فرمودند نمی‌شود، بعد هم فرمودند انصراف دارد، بعد هم فرمودند اگر انصراف هم نداشته باشد عقلاً شامل می‌شود ولی عرفاً نمی‌شود.

خلاصہ فرمایش امام این شد که اگر ما مبنا را هم قبول کنیم بگوئیم ضمان در قیمت‌ها به مثل است اما ادلہ‌ی ضمان که شاملش نمی‌شود، وقتی ادلہ‌ی ضمان شامل آن نشد، ما دیگر دلیلی نداریم بر اینکه این ارتفاع القیمہ مربوط به این مثلی که در عہدہ ضامن است آن هم در دایرہ‌ی ضمان قرار می‌گیرد. بعد امام (رضوان اللہ علیہ) یک استدراکی در آخر کلامشان دارند که می‌فرمایند بلہ، فقط تنها راه برای این ارتفاع القیمہ بعد التلف این است که بیائیم به قاعدہ‌ی لاضرر تمسک کنیم، یا به آیہ‌ی اعتداء تمسک کنیم، اما می‌فرمایند قبلاً ما اثبات کردیم استدلال به آیہ‌ی اعتداء و قاعدہ لا ضرر مخدوش است. این فرمایش دقیقی که امام در اینجا فرمودند و لازم بود که حتماً ما بیان کنیم.

فرمایش امام متین است، یعنی ما هر چه دقت کردیم ببینیم اشکالی به فرمایش ایشان هست یا نه؟ متین است، یعنی اگر ما مبناي توجیہ صاحب جواهر را هم بپذیریم که قیمی یضمن بالمثل اما ادلہ‌ی ضمان شامل این مثل و علوّ قیمت مثل نمی‌شود. بعد از تلف دیگر در باب قیمت‌ها بحث ارتفاع قیمت را اصلاً نباید مدّ نظر قرار داد، در نتیجہ این فرمایش شیخ هم تمام است.

وصلی اللہ علی محمد و آلہ الطاہرین

[11]. «ثمّ إنّه لا عبرة بزيادة القيمة بعد التلف، حتّى علی القول بأنّ القيمي مضمون بالمثل؛ لأنّ عمدة دليل الضمان قاعدة الید، و هي لا تشمل المثل الذي علی العہدہ و لو قلنا بأنّ ارتفاع القیم مضمون؛ و ذلك لأنّ موضوع دليل الید هو الاستیلاء علی مال الغير، و کون الشيء علی العہدہ و الذمّة، غیر کونه تحت الید و الاستیلاء، فما فی العہدہ خارج عن دليل الید موضوعاً، و هو واضح. مضافاً إلی أنّہ لو قلنا بأنّ کون الشيء علی العہدہ نحو استیلاء علیہ، ینصرف دلیلہ عنہ؛ لأنّ استقرار المثل علی الذمّة، إنّما هو بدلیل الید. و لو قلنا بإمكان کون الدلیل محققاً لموضوعه، و إمكان شموله له حکماً، كما یقال فی القضايا الحقیقیة و الأخبار مع الواسطہ، لكن الإمكان العقلی غیر الشمول العرفی و دلالة الدلیل، فلا یستفاد من دليل الید ضمان المثل؛ و أنّ المثل المضمون به مضمون بضمان آخر، هو علوّ قیمتہ. نعم، لو کان دليل الضمان قاعدة الضرر، بالتقريب المتقدم، أو آية الاعتداء، لکان لضمان الزيادة حال التلف وجه، لكن قد عرفت الخدشة فیہما» کتاب البیع، ج 1، صص 627 و 628.